

پژوهشنامه حج و زیارت

سال اول، شماره اول

بهار و تابستان ۱۳۹۵

صفحات: ۴۴ - ۱۱

## نقد و بررسی قاعده «الهواء تابع للأرض» در اثبات جواز توسعه اماکن مناسک حج

یوسف مهربان سیدآباد<sup>۱</sup>

### چکیده

هرچند توسعه اماکن مناسک حج، به دلیل افزایش روزافزون حج گزاران، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید که دولت سعودی با جدیت بدان می‌پردازد، لیکن باید توجه داشت که حج، به‌عنوان یک واجب شرعی، دارای محدوده معین و مضبوطی است و بدون اذن شارع و وجود دلائل شرعی متقن، نمی‌توان محدوده آن را توسعه داد؛ به نحوی که به انجام دادن مناسک در غیر مواضع منجر گردد. با تتبع در ادله فقهی اهل سنت در توجیه علل جواز توسعه‌های صورت‌گرفته، ظاهراً و مع‌الأسف، دلیل صحیح‌السند و الدلاله‌ای بر این امر موجود نیست؛ چراکه عمده مستمسک آنان قاعده‌ای معروف به «الهواء تابع للأرض و القرار» است که مطابق بررسی مبسوط صورت‌گرفته، این قاعده ادعایی بیش نبوده و در منابع شرعی، پایه و اساس استواری ندارد.

**کلیدواژه:** توسعه اماکن حج، قاعده الهواء تابع للأرض، طواف از طبقات فوقانی، سعی از طبقات فوقانی.

---

۱. سطح سه حوزه علمیه قم (yousofm@yahoo.com)

## مقدمه

در گذشته مسجدالحرام و ساختمان‌های اطراف آن هیچ‌گاه از سطح کعبه بالاتر ساخته نشده بود و در عصر حاضر، بر اساس توسعه‌های جدیدی که دولت سعودی انجام داده است، ساختمان مسجدالحرام در دو طبقه بنا شده که طبقه اول آن حدود سی سانتی‌متر از سقف کعبه معظمه بالاتر است. همچنین مسعی نیز در دو طبقه بنا شده و از نظر عرضی نیز توسعه یافته است؛ به همین دلیل مسئله جواز یا عدم جواز طواف از طبقات فوقانی مسجدالحرام، به عنوان مسئله‌ای جدید در فقه شیعه، زیرمجموعه مستحدثات حج و در فقه اهل سنت، زیرمجموعه نوازل الحج و العمرة، مورد بررسی قرار گرفت.

در ابتدای امر، بسیاری از مفتی‌های مکه مکرمه، با این امر مخالف بودند. ولی در نهایت فتوا به جواز طواف از طبقات فوق دادند. عبدالله بن حمد السکاکی، از پژوهشگران معاصر سنی، در مقاله‌ای می‌نویسد:

زمانی که مسجدالحرام به حالت امروزی ساخته شد، مسئله جواز یا عدم جواز، در هیئت عالمان برجسته عربستان، مطرح شد. علمای حاضر در جلسه، پس از بررسی‌ها و اظهارنظرهای متعدد، فتوا به جواز صادر کردند؛ هرچند برخی اظهار نظری نداشته و یکی از علما مخالفت کرد. (عبدالله بن حمد السکاکی)

وی در ادامه، دلایلی را که قائلین به جواز مطرح کرده‌اند، برشمرده و از قاعده «الهاء تابع للقرار»، به عنوان اولین دلیل، یاد کرده و قرائنی را برای اثبات قاعده مذکور، در مورد جواز طواف و سعی از طبقات فوقانی، برمی‌شمارد. (همو)

در این مقاله، ابتدا به‌طور اجمالی مفهوم قاعده مذکور و گستره استعمال آن در مباحث فقهی، از منظر فقهای شیعه و اهل سنت، مطرح شده و سپس به نحو مستدل، مجموعه ادله و مؤیداتی که فقها مورد استناد قرار داده‌اند به بوته نقد گذارده می‌شود. لازم به توجه است که هدف این مقاله، اثبات یا رد جواز توسعه اماکن مناسک حج نیست. بلکه فقط به نقش قاعده مذکور خواهد پرداخت؛ چه بسا ممکن است جواز توسعه اماکن حج، توسط ادله دیگری ثابت شود که از محل بحث خارج است.

## مفهوم «الهواء تابع للأرض و القرار»

هرچند در کلمات فقهای شیعه و اهل سنت، تعریفی برای قاعده مذکور ارائه نشده یا دست‌کم تعریفی یافت نشد، اما بر اساس نحوه بیان و کاربرد این قاعده در عبارات فقها می‌توان بیان داشت که قاعده «الهواء تابع للأرض» در مقام اصالت بخشیدن به زمین است؛ به عبارت دیگر، هر حکمی که از سوی شارع مقدس در مورد زمین معینی صادر شود، به فضای بالای آن زمین نیز انصراف خواهد داشت و هوا در ملکیت و احکام فقهی، حکم مستقل و متفاوت از حکم زمین متبوع خود ندارد.

صاحب تیسیرالعلام می‌نویسد: «علما گفته‌اند: همانا هوا تابع قرار است. پس اگر کسی مالک زمینی باشد، مالک مافوق آن نیز است». (البسام، ۴۲۶ق، ج ۲، ص ۷۳۸) مطابق این عبارت، قاعده مذکور به صورت مطلق ذکر شده و نتیجه‌ای که در ادامه می‌آید، مؤید این سخن است.

لازم به ذکر است که هرچند نحوه کاربرد این موضوع، در عبارات فقها، مطلق بوده است، لیکن اینکه آیا مطلق هوا، تا دوردست‌ها، که در تعبیر فقهی به «عنان السماء» یاد شده، تابع زمین است یا هوا به مقدار متعارف مقصود است، هر دو احتمال قائل دارد. همچنین اینکه آیا می‌توان «الهواء تابع للأرض» را یک قاعده عمومی نامید که در همه موارد، اعم از ملکیات و احکام شرعی، کاربرد داشته باشد. در عبارات برخی فقهای اهل سنت چنین تعبیری مشاهده می‌شود؛ اما در هیچ یک از عبارات فقهای شیعه، تعبیر «قاعده» استفاده نشده است. تبیین و توضیح دو نکته مذکور، نیازمند مباحث تفصیلی است که در ادامه خواهد آمد.

## گستره استعمال قاعده الهواء در مباحث فقهی

مسئله تبعیت هوا از زمین، در مباحث فقهی، از چند منظر قابلیت پیشینه‌شناسی دارد و اجمالاً مباحثی درباره آنها مطرح شده است:

۱. از منظر تبعیت هوای فوق همان زمین، در ملکیت و توابع آن، مانند جواز یا

عدم جواز خرید و فروش آن به تنهایی، حکم غصب هوا بدون زمین و...؛  
 ۲. تبعیت پشت بام مسجد (خصوصاً مسجدالحرام) و فضای بالای آن در احکام  
 مرتبط به مسجد، از جمله وقف، حرمت نجاست و...؛  
 ۳. حکم اقامه نماز در فضای بالای مکانی که نماز در آن مکان مکروه یا حرام  
 است؛

۴. صحت یا عدم صحت نماز، مقابل فضای بالای کعبه (قبله)؛
  ۵. صحت یا عدم صحت طواف، پیرامون فضای بالای کعبه؛
  ۶. صحت یا عدم صحت سعی بین فضای بالای دو کوه صفا و مروه؛
  ۷. جواز یا عدم جواز احرام در فضای بالای میقات، مانند داخل هواپیما و...؛
  ۸. تبعیت هوای محدوده حرم در محرمات احرام؛
  ۹. جواز یا عدم جواز رمی از طبقات فوقانی مرمی.
- در همه موارد پیش گفته اجمالاً بیانی از فقها یافت می‌شود؛ هرچند میزان پرداختن به  
 این قاعده، در مباحث مختلف، یکسان نیست. در ادامه، عمده این بیانات اشاره می‌گردد.

#### الف) گستره استعمال در مسئله ملکیت

فقهای شیعه و عامه، در مسئله ملکیت زمین، تصریح به تبعیت هوا از زمین کرده‌اند.  
 همچنین فقهای شیعه، در بحث انفال، اشاره‌ای به آن کرده‌اند. برخی از فقهای معاصر  
 اهل سنت، تبعیت هوا از زمین را فقط در ملکیت جاری دانسته و احکام فقهی را محل  
 جریان آن نمی‌دانند (ر.ک: البحرى) که در این خصوص، در مباحث پیش رو، نقد و  
 بررسی مبسوطی صورت خواهد گرفت؛ همچنین فقهای معظم، مسئله تبعیت هوا از  
 زمین را در چند مصداق مطرح کرده‌اند که اجمالاً ذکر می‌گردد:

یک- در بحث تصرف هوای بالای اماکن عمومی، مانند خروج شاخه‌های درخت  
 از ملک به بیرون آن، حفر چاه در آن اماکن و حکم آن در صورت ضرر رسیدن به  
 دیگران. (ر.ک: نجفی، بی تا، ج ۸، ص ۲۷۸ و ج ۲۶، ص ۲۴۶)

دو- در بحث تنازع و اختلاف شرکا در میزان استفاده از هوای بالای ملک مورد

شراکت، خصوصاً در عصر حاضر که آپارتمان ساخته می‌شود. (ر.ک: حلی، بی‌تا، ج ۱۶، صص ۱۰۷-۱۱۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، صص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ نجفی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۲۸۳) سه- در بحث حرمت و بطلان اقامه نماز در فضای بالای زمین غصبی. (ر.ک: نائینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴)

در هر حال، از مجموع نظرات فقها، سه دیدگاه کلی در تبعیت هوای بالای زمین در احکام ملکیت، قابل استخراج است:

### دیدگاه اول: مالکیت زیر زمین تا عمق و هوای فوق زمین تا نهایت آسمان

عده‌ای معتقدند که مالکیت هوا مطلقاً از توابع زمین شمرده می‌شود و مالک زمین، مالک اعماق زمین، و آسمان بالای آن، تا بالاترین مراحل، است. این نظریه که میان فقهای شیعه و سنی دارای قائلینی است، عمدتاً مختار بودن مالک زمین برای هرگونه تصرف زیرزمینی و هوایی را در ملک خود، دلیل بر نظریه خود ذکر کرده و حتی برخی از آنها، این نظر را مورد اجماع فقها می‌دانند.

شیخ طوسی در «المبسوط فی فقه الامامیه» به نحو اطلاق چنین آورده است: «کسی که مالک بنایی باشد، مالک زمین آن و هوای آن است» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۴۰) و در ادامه، دلیل آن را چنین ذکر می‌کند: «زیرا می‌تواند هر چقدر بخواهد، زمینش را حفر کند یا تا هر ارتفاعی که بخواهد، ساختمان بسازد». (همان) به نظر می‌رسد این استدلال، در عصر حاضر و با وجود قوانین حکومتی مانند محدود شدن میزان تراکم ساخت، جایگاهی ندارد؛ از طرفی اگر چنین سخنی را بپذیریم، لازمه‌اش این است که هرگونه تردد هوایی، حتی با فاصله بالا، با اذن مالک زمین صورت بگیرد که این امری غیرعقلانی است.

صاحب تیسیرالعلام، از فقهای عامه نیز، می‌نویسد: «علما گفته‌اند: همانا هوا تابع قرار است. پس اگر کسی مالک زمینی باشد، مالک مافوق آن نیز است». (البسام، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۷۳۸)

فی‌الجمله از مجموع بیانات فقهای شیعه و سنی، در نظریه اول، به دست می‌آید

که مالک زمین، اختیار هرگونه تصرفی در ملک خود را دارد و تصرف هوای بالای زمین، در هر ارتفاعی که باشد، بدون اذن مالک، جایز نیست. همچنین از ظاهر این عبارات به دست می‌آید که مرادشان از ملکیت، اعم است و شامل هر نوع ملکیت جایزی می‌شود؛ از جمله ملکیت در اثر حیازت زمین موات، ارث، هبه، وقف و...؛ از طرفی فرقی ندارد که این ملکیت، اختصاصی باشد یا ملکیت عامی باشد که مالک آن امام مسلمین است. (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۴۱؛ البسام، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۷۳؛ العمرانی الیمنی الشافعی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۲۶۴؛ الحطاب الرعینی، ۱۹۹۵م، ج ۷، ص ۴۹۴)

### دیدگاه دوم: مالکیت زیر زمین و هوای بالای زمین به مقدار عرفی

در مقابل، برخی دیگر از فقها که گستره بیشتری را شامل می‌شوند، تبعیت هوا از زمین را مطلق نمی‌دانند؛ بلکه آن را تابع نظر عرف عقلای جامعه، در هر عصر و زمانی، دانسته‌اند. این عده، نه تنها در مسئله ملکیت، بلکه در همه موارد مشابه که «الهواء تابع للأرض» مطرح می‌شود نیز صدق عرفی را ملاک مشخص کننده در مقدار هوای تابع زمین قرار داده‌اند؛ برای نمونه، صاحب «بحوث فقهیه» با اشاره به این نظریه می‌نویسد:

اینکه محدوده ملکیت از اعماق زمین تا انتهای آسمان باشد، خالی از تسامح نیست؛ بلکه معیار صدق عرفی هواسست و مقدار عرفی آن، به میزان هوای داخل خانه و فضای نزدیک آن است». (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴۲)

با مراجعه به مجموعه عبارات قائلین این نظریه، چنین به دست می‌آید که آنها اولاً دلایل اطلاق این تبعیت را ناکافی و غیرعقلانی می‌دانند؛ ثانیاً اجماع اقامه شده را نمی‌پذیرند؛ ثالثاً از آنجایی که ملکیت را امری اعتباری دانسته‌اند، میزان و حدود ملکیت را، خصوصاً نسبت به هوای بالای آن و زیر زمین، تابع نظر عرف هر عصر و زمان و توافق افراد مختلف می‌دانند؛ رابعاً اینکه بر اساس نصوص شرعی، معادن موجود زیر زمین متعلق به حاکم شرع است را دلیلی بر عدم مالکیت مطلق زیر زمین ذکر کرده‌اند؛ خامساً تردد وسایل حمل و نقل هوایی، از جمله هواپیما که با ارتفاع بالا از

روی منازل شخصی عبور می‌کنند را امری عقلایی و مجاز می‌شمارند که نیاز به گرفتن اذن از مالکین زمین‌های زیر آن ندارد و همین را از نشانه‌ها و مؤیدات عدم ملکیت مطلق هوای بالای ملک می‌دانند. (ر.ک: خوبی، بی‌تا، ۳۵۷؛ نائینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴) ۱۴۰۹ق، ج ۴، صص ۷۴ و ۷۵؛ خوانساری، بی‌تا، ص ۳۵۷؛ نائینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴) به نظر می‌رسد که هرچند عرفی بودن مالکیت هوای فوق زمین قابل پذیرش است، اما این به معنای تبعیت هوا از زمین و جریان قاعده «الهواء تابع للأرض» نیست؛ زیرا همان‌گونه که عرف می‌تواند محدوده مالکیت را تعیین کند، می‌تواند ضمن عقد قراردادی اصل الحاق هوا به زمین و تبعیتش را از زمین نفی کند.

#### دیدگاه سوم: ایجاد حق اولویت زیر زمین و هوای بالای زمین به مقدار عرفی

در مقابل دو نظریه مذکور، برخی از فقها تبعیت هوا از زمین را در ملکیت نپذیرفته و فقط حق اولویتی در تصرف، برای مالک زمین، قائل شده‌اند. بر این اساس مالک زمین، در استفاده و بهره‌برداری از هوای بالای آن، نسبت به سایر افراد، اولویت دارد. ولی چنانچه مالک از هوای مذکور استفاده‌ای نکرد، دیگران می‌توانند نسبت به تصرف آن اقدام کنند و این تصرف، غصب محسوب نمی‌شود؛ برخلاف دو نظریه قبلی که تصرف در هوای بالای زمین، بدون اذن مالک، غصب بوده و حرام است. مرحوم نائینی می‌نویسد:

همانا مالک زمین بالتبع مالک مقداری از زیر و بالای آن به مقدار عادی است و این مقدار، به تناسب اماکن و اشخاص، متفاوت خواهد بود؛ چه بسا ممکن است گفته شود که حتی ملکیت همین مقدار نیز حاصل نمی‌شود. بلکه فقط حق اولویتی برای مالک وجود دارد». (نائینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴)

#### ب) گستره کاربرد در احکام مساجد [و مسجدالحرام]

مسجد از اماکنی است که دارای احکام خاص و ویژه است؛ از جمله این احکام می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: حرمت تنجیس مسجد و لزوم تطهیر فوری آن در

صورت تنجیس؛ حرمت ورود شخص جنب و زن حائض؛ حرمت تخریب مسجد و... . یکی از مسائل مرتبط به مسجد این است که آیا احکام مذکور، شامل پشت بام مسجد و فضای بالای آن نیز خواهد شد یا خیر؟ برای مثال، در صورتی که پشت بام مسجد نجس شود، تطهیر آن واجب است یا خیر؟

برخی چون آیت الله سید کاظم طباطبایی رحمته الله علیه قائل به احتیاط شده‌اند، منتهی بیشتر فقها آن را جزو مسجد نمی‌دانند؛ بر این اساس، چنانچه پشت بام مسجدی نجس شود، تطهیر آن واجب نخواهد بود. همچنین توقف جنب و حائض روی آن بلا مانع است؛ زیرا شارع مقدس، حد مشخصی برای مسجد تعیین نکرده و زمانی که شک در دخول حکم داخل مسجد به پشت بام وجود دارد، حکم به قدر متیقن که همان داخل مسجد است، داده می‌شود؛ از طرفی عرف نیز آن را جزو مسجد نمی‌دانند. (ر.ک: خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، صص ۲۵۶ و ۲۵۷)

در این بین، مسجد الحرام به عنوان اولین و مهم‌ترین مسجد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که احکام خاص آن تشدید می‌شود. لذا برخی از فقها زمین زیرین مسجد، تا اعماق آن، و هوای بالای آن را، تا نهایت آسمان، جزو مسجد دانسته و احکام مسجد را بر همه آنها جاری می‌دانند. اما مرحوم آیت الله خویی رحمته الله علیه آن را فاقد دلیل دانسته و می‌فرماید:

آنچه گفته می‌شود که مساجد (و احکام آن) از اعماق زمین تا انتهای آسمان است، دلیل ندارد؛ البته این نکته در مورد کعبه وارد شده، ولی روایت ضعیف است. بنابراین سخن مذکور در خصوص مسجد الحرام ثابت نیست؛ چه رسد به سایر مساجد. (همو، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۳۰۹)

میان فقهای اهل سنت نیز اختلاف نظر است. برخی هوای بالای مساجد را جزو مسجد می‌دانند و احکام آن را مترتب می‌کنند و برخی جزو مسجد نمی‌دانند که تفصیل آن، خارج از محل کلام است. (ر.ک: الزیلعی، ۱۹۹۶م، باب ما یفسد الصلاة و ما یکره فیها)



از طرفی حتی اگر بر اساس نصوص وارده، هوای بالای کعبه را جزو آن بدانیم، این نکته اثبات کننده قاعده «الهواء تابع للأرض» نخواهد بود؛ چراکه در این دست روایات، اشاره‌ای به قاعده مذکور نشده و چه بسا ممکن است به دلیل شرافت و عظمتی که کعبه مکرمه دارد، هوای بالای آن، به عنوان یک استثنا، در حکم خود کعبه شمرده شده باشد؛ نه اینکه حقیقتاً هوای بالای آن کعبه باشد.

در بحث دلایل قائلین قاعده «الهواء تابع للأرض» به تبیین این مناقشه خواهیم پرداخت.

### ج) گستره استعمال در مسئله مکان‌های نماز

از دیگر مواردی که فقهای معظم درباره تبعیت هوا از زمین، اشاراتی داشته‌اند و آن را مورد بررسی قرار داده‌اند، مکان‌های نماز است؛ به طور کلی اماکن، نسبت به جواز نماز، پنج صورت دارد: یا واجب است، مانند مسجدالحرام که نماز طواف در آن مکان واجب است، یا مستحب است مانند مسجد، یا مباح است، یا مکروه است، مانند محل تردد، یا حرام است، مانند مکان غصبی.

مسئله اصلی این است که آیا احکام پنج‌گانه مذکور، به فضای بالای آن اماکن نیز سرایت می‌کند یا خیر؟ برای مثال، آیا نماز از طبقات فوقانی مسجدالحرام جایز است؟ نماز خواندن در بناهایی که زیر آنها خیابان است نیز کراهت دارد؟ آیا اقامه نماز در هوای بالای مکان غصبی نیز حرام است؟

هریک از این مباحث، در ابواب مختلف فقهی مورد توجه فقهای شیعه و اهل سنت قرار گرفته و برخی، برای اثبات حکم اماکن به پشت بام و فضای بالای آنها، به قاعده «الهواء تابع للأرض» استناد کرده‌اند. آیت‌الله خوانساری می‌نویسد:

همانا هوا در احکام تابع زمین است، از سطحش تا آسمان. پس اگر زمین غصبی بود، هوایش نیز غصبی خواهد بود و نماز در آن جایز نیست... و مراد از هوا همان فضای خالی بالای زمین است، نه عنصر معروف. (خوانساری، بی‌تا، ص ۲۰۶)

این سخن مرحوم خوانساری درباره غصب، در واقع به مسئله ملکیت بازگشت می‌کند و ما در مسئله پیشین، اشاره کردیم که ملکیت هوا تابع عرف است و بیشتر از آن خارج از ملک مالک زمین بوده و مغضوبه نیست.

ابویعلی الفراء، از فقهای اهل سنت، چنین آورده است:

در مورد حکم نماز در بنایی که زیر آن راه عبور است، اختلاف نظر وجود دارد. نقل شده که اسحاق بن ابراهیم در آن نماز نمی‌خواند. ظاهراً علت این منع، این است که زیر آن (طریق) موضع نماز نیست. پس نماز در مافوق آن نیز صحیح نیست؛ زیرا هوا تابع قرار است و حکم زمین را دارد. (الفراء، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۱۵۶؛ ر.ک: ابن قدامه العدوی القرشی، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۴۶۴؛ العثیمین، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۴۹؛ ابن مفلح حنبلی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۳۸۶؛ البعلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۶؛ الرحیبانی، ۱۴۱۵ق، کتاب الصلاة)

عمده دلیل مجموع عبارات فقهای اهل سنت، قاعده «الهواء تابع للأرض» است. درحالی‌که این قاعده، در بحث ملکیت هم قابل پذیرش نبود؛ چه برسد به احکام شرعی که اصلاً وجهی ندارد. بر این اساس فقهای امامیه، نماز بر پشت بام طریق یا حمام یا محل تخلی را مکروه نمی‌دانند که این به معنای عدم تبعیت هوا از زمین در احکام است. صاحب «تحفة الأبرار» می‌فرماید:

مشهور بین فقها آن است که نماز در حمام مکروه است...؛ اما مسلخ حمام، یعنی جایی که رخت می‌کنند، ظاهر این است که کراهت نداشته باشد و همچنین سطح، یعنی پشت بام حمام. (گیلانی شفتی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹۴)

#### د) گستره استعمال در مسئله قبله

یکی از مسائل مهم نماز، تعیین قبله است. می‌توان گفت: فی‌الجمله قبله همه مسلمین کعبه مکرمه است؛ هم برای کسانی که نزدیک کعبه هستند و هم برای کسانی که در شهرها و کشورهای دورتر زندگی می‌کنند. این مسئله از ضروریات دین اسلام شمرده شده، (ر.ک: نجفی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۲۲) و در آیات و روایات متعددی

مورد تصریح قرار گرفته است.

قرآن کریم، در آیه ۱۴۴ سوره بقره، مسئله تغییر قبله از مسجدالاقصی به سمت مسجدالحرام را مطرح کرده و می‌فرماید: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...﴾؛ همین‌طور در مبانی فقهی شیعه و اهل سنت، مسلم است که قبله نفس بنا و ساختمان کعبه نیست، بلکه مکان و فضایی است که کعبه در آن ساخته شده است و عمده دلیل مورد استناد این است که اگر بنای کعبه، العیاذ بالله، تخریب گردد یا به جای دیگری منتقل شود، باز هم قبله همان مکان کنونی خواهد بود. (ر.ک: خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۴۱۴؛ عاملی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۹۰) برخی از فقهای عامه، این ادله اقامه شده را دلیل بر اثبات قاعده «الهباء تابع للأرض» دانسته‌اند که در بخش چهارم، مورد مناقشه قرار خواهد گرفت.

#### یک- محدوده ارتفاعی قبله

مشهور فقهای امامیه و عامه، قبله را محدود به فضای ساختمان کعبه ندانسته و محدوده آن را از عمق زمین تا انتهای آسمان وسعت داده‌اند و برخی بر این نظریه ادعای اجماع کرده‌اند. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۳۷۷؛ القاری، بی‌تا، باب الصلاة فی الکعبه) بر اساس این نظریه، اگر کسی در چاه‌های عمیق یا ساختمان‌های مرتفع به سمت کعبه بایستد، نمازش صحیح خواهد بود.

قائلین این نظریه، از فقهای شیعه، عمدتاً به سه روایت استناد می‌کنند که هیچ یک از آنها ارتباطی با قاعده مورد نظر این مقاله ندارد.

#### اول - روایت عبدالله بن سنان

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ قَالَ صَلَّيْتُ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ الْعَصْرَ فَهَلْ يُجْزِي ذَلِكَ وَ الْكَعْبَةُ تَحْتِي، قَالَ عليه السلام: «نَعَمْ إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوَاضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۳۹)

فردی از امام صادق عليه السلام پرسید: «من بر فراز کوه ابوقبیس نماز عصر گزاردم،

آیا کفایت می‌کند، با اینکه کعبه پایین‌تر از جای من بود؟» حضرت فرمود:  
«آری، از فراز کعبه تا آسمان، قبله است.»

مطابق نظر برخی از فقها، سند این روایت ضعیف است؛ زیرا طریق شیخ طوسی به طاطری، فردی است به نام محمد بن زبیر قرشی که توثیق نشده است. (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۴۲۰) لیکن اگر روایت را از طریقی که شیخ نقل کرده بیان کنیم، سند صحیح است. از نظر محتوایی نیز روایت در مقام تعیین قبله، نفس کعبه را شرط ندانسته و کلمه «موضعها» در روایت اشاره به این مسئله دارد که محل قرارگیری کعبه، زمین است و مافوق آن، هرچند جزو کعبه نیست، ولی قبله محسوب می‌شود.

#### دوم- صحیحہ خالد بن ابی اسماعیل

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يُصَلِّي عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ». (حرعالمی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۳۹)

خالد بن ابی اسماعیل می‌گوید: «به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که بالای کوه ابوقبیس به سمت قبله ایستاده [و نماز خوانده] پرسیدم». حضرت فرمود: «مانعی نیست.»

این روایت، سنداً صحیحه است. ولی نهایتاً در مورد قبله تا ارتفاع کوه ابوقبیس قابل استناد است و نسبت به مافوق آن ابهام دارد که آیا شامل ارتفاعات بسیار بالا هم می‌شود یا در حد متعارف مراد است.

#### سوم- مرسله صدوق

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا». (همانجا)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پایه خانه (خدا) از هفتمین طبقه پایین زمین تا هفتمین طبقه بالای آن است.

عده‌ای قائل به ضعف سند روایت، به دلیل مرسله بودن آن هستند. (ر.ک: خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۴۲۰) لکن بر فرض مقبوله دانستن مرسلات صدوق، مطابق نظر اکثر فقهاء، روایت در مقام بیان «اساس» کعبه است؛ یعنی نحوه شکل‌گیری کعبه و امتدادش تا اعماق زمین. شاهد سخن آن است که شیخ صدوق، روایت مذکور را در بابی با عنوان «ابتداء الكعبة و فضلها و فضل الحرم»، آورده و در این باب، مجموع روایاتی که چگونگی بنای کعبه و ارتباطش با «دحو الأرض» را بیان می‌کند، گردآورده است. (ر.ک: قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴) بنابراین مراد «السفلی» اعماق زمین و مراد «العلیا» روی زمین است که کعبه روی آن قرار گرفته است؛ به همین دلیل این روایت، هیچ دلالتی بر نماز یا طواف مقابل جهت بالای کعبه ندارد.

#### دو- عدم ارتباط قاعده الهواء با بحث قبله

پس از ذکر مباحث گذشته، در خصوص محدوده قبله، در پایان اشاره می‌شود که اولاً تمام فقهایی که معتقدند کعبه، از زمین تا آسمان، قبله است، به آیات، روایات و اجماع استناد کرده‌اند نه قاعده «الهواء تابع للأرض»؛ ثانیاً ملاک تعیین قبله، در جهت کعبه بودن است، نه اینکه زمین کعبه قبله باشد و هوای بالای آن بالتبع زمین زیرش حکم قبله را پیدا کند. بلکه قرار گرفتن در جهت کعبه کفایت می‌کند. بنابراین مسئله قبله اساساً ارتباطی با قاعده مذکور ندارد.

#### هـ) گستره استعمال در مسئله مطاف

طواف به عنوان یکی از ارکان عمره و حج، بر اساس آیات شریفه قرآن، از جمله آیه «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) واجب شده است و همه فقهای امامیه و عامه، اختلافی در اصل وجوب آن و صحت طواف حول بنای کعبه ندارند. مسئله مورد اشکال این است که آیا طواف، مانند نماز، می‌تواند مقابل جهت کعبه و فضای بالای آن اتفاق بیفتد یا خیر؟

درباره وضعیت کنونی که طبقه اول مسجدالحرام، حدود ۲۷ تا ۳۰ سانتی‌متر از سقف کعبه معظمه بالاتر است، فتاوی‌ی گوناگونی از فقهای معاصر، درباره جواز و

صحت طواف از طبقه اول، مطرح شده است. از نخستین کسانی که به بررسی این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان از ابوالقاسم رافعی قزوینی شافعی، محیی‌الدین نووی، سرخسی، محمد بن احمد الشربینی و ابن عابدین حنفی نام برد. آنها در پاسخ به این پرسش که آیا کعبه، بقعه محسوب می‌شود یا خیر و آیا فضای بالای آن حکم بیت را دارد، حکم به جواز یا عدم جواز صادر کرده‌اند. برخی از فقهای امامیه، چون مرحوم علامه حلی، در کتاب «تذکره الفقهاء» قول به جواز را رد کرده و پیرو او، فاضل هندی در «کشف اللثام» و صاحب جواهر به این موضوع اشاره کرده‌اند. (به نقل از: عنایتی راد، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱)

از حدود پنجاه سال پیش، این موضوع در دولت سعودی مورد بحث بوده و اکثریت قریب به اتفاق مؤسسه «رابطة العالم الاسلامی» و نیز «اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء» فتوا به جواز طواف از طبقات بالا داده‌اند؛ در مقابل، بیشتر فقهای معاصر امامیه، یا مطلقاً قائل به عدم جواز شده‌اند یا با تفصیل مسئله به حالت اختیار و اضطرار، حکم به جواز در حال اضطرار داده‌اند. (ر.ک: اسفندیاری) بر این اساس، چهار نظریه در این باب مطرح شده است:

۱. انحصار طواف حول بنای کعبه؛
۲. انحصار طواف تا ارتفاع مسجدالحرام قدیم که از فتاوی مالکیه است؛
۳. جواز طواف حول فضای بالای کعبه مطلقاً؛
۴. جواز طواف در حال اضطرار.

از میان نظریات مذکور، نظریه سوم، فتوای مشهور فقهای اهل سنت است و بر اساس همین مسئله، اقدامات توسعه‌ای کنونی صورت گرفته است. دکتر عبدالله بن ابراهیم الزاحم در مقاله «شروط الطواف» چنین می‌نویسد: «طواف بر بام مسجدالحرام جایز است؛ هرچند بلندتر از خانه کعبه باشد و حنفیه و شافعیه این قول را صحیح دانسته‌اند و حنابله آن را قابل توجیه می‌دانند». (الزاحم، ۱۴۱۹ق، ص ۲۳۲)

مستند قائلین به جواز عمدتاً سه چیز است: جواز طواف حول عرصه کعبه در

صورت انهدام بنای آن، جواز نماز بر کوه ابوقبیس (ر.ک: نووی، ۱۹۹۴م، ج ۸، ص ۴۲) و قاعده الهواء تابع للأرض.

نکته قابل ذکر این است که هرچند به دلیل مستحدثه بودن طواف از طبقات فوقانی، در منابع معتبر اهل سنت تصریح مستقیمی بر استناد به قاعده «الهواء تابع للأرض» در مسئله طواف نشده است، ولی عمومیت قاعده به صورت ارتکازات ذهنی، میان فقهای اهل سنت، جریان دارد و به صورت ضمنی مورد اشاره قرار گرفته است؛ چنان که شرف بن علی الشریف می‌نویسد:

برای من روشن است که طواف بر بام مسجدالحرام، به خاطر عذر جایز است؛ به دلیل قیاس با صحت نماز بر بام مسجد و کوه ابوقبیس و غیر آن و نیز به دلیل اینکه هوای کعبه حکم خود آن را دارد؛ همان‌گونه که هوای خانه‌های مردم حکم خود آن را دارد. (الشریف، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۳)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در این عبارت، با مقایسه تبعیت هوا از زمین در مسئله ملکیت، حکم به جواز طواف مقابل هوای بیت کرده است. درحالی‌که سرایت این تبعیت از ملکیات به احکام ثابت نشده است.

#### و) گستره استعمال در مسئله مسعی

اکثر فقهای امامیه و عامه، بر اساس آیات و روایات، محدوده مجاز سعی را مابین دو کوه صفا و مروه می‌دانند. مرحوم آیت‌الله خوئی رحمته‌الله می‌فرماید:

شکی نیست که آنچه از آیه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» فهمیده می‌شود، آن است که باید طواف و

سعی از مسیر قدیم و متعارفش انجام شود. (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۱۲۹)

یکی از مسائل اختلافی، سعی در فضای بالای صفا و مروه است. فقهای متقدم امامیه و عامه، به دلیل عدم امکان وقوعی آن، به این موضوع اشاره‌ای نداشته‌اند. اما اخیراً با توجه به توسعه ارتفاعی مسعی و ساخت دو طبقه فوقانی و یک طبقه زیرزمینی

بین صفا و مروه و اینکه قطعاً طبقه دوم بالاتر از دو کوه صفا و مروه قرار دارد، محل آرا و بحث‌های فقهی قرار گرفته است و به طور کلی دو نظریه مطرح است:

#### نظریه اول: انحصار سعی بین صفا و مروه

به اتفاق فقهای امامیه، بیشتر فقهای متقدم و برخی از فقهای متأخر عامه، سعی، فقط بین دو کوه صفا و مروه صحیح و مجزی است؛ زیرا محدوده اماکن حج توقیفی و آیات و روایات، تصریح به سعی بین صفا و مروه دارد و نیز اینکه سعی فوق دو کوه، سعی بین آن دو محسوب نمی‌شود. بنابراین سعی فوق آن دو صحیح نخواهد بود. (ر.ک: سیستانی، بی‌تا، صص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۰۰)

#### نظریه دوم: جواز سعی بالاتر از صفا و مروه

در مقابل، بسیاری از فقهای عامه متأخر، سعی بالاتر از صفا و مروه را جایز می‌دانند؛ حتی شیخ محمد بن صالح العثیمین تصریح می‌کند که اگر برای مسعی طبقات چهارم و پنجم و بیشتر بنا شود، باز هم سعی، از آنجا که احتمالاً ده‌ها متر از صفا و مروه بلندتر خواهد بود نیز، جایز است. (العثیمین)

پس از اینکه دولت سعودی، به دلیل ازدحام حجاج، تصمیم به توسعه مسعی گرفت، طی استفتایی از هیئت کبار علمای عربستان، حکم سعی فوق سقف مسعی را پرسید. این هیئت نیز پس از بررسی‌هایی، با اکثریت آراء، حکم به جواز سعی فوق سقف مسعی صادر کرد. (ابراهیم بن محمد، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۰)

آنچه با موضوع این مقاله ارتباط دارد این است که هیئت مذکور، ضمن پاسخ به استفتای مطرح شده، از قاعده «الهواء تابع للأرض» به عنوان یکی از دلایل جواز سعی فوق صفا و مروه نام برده و می‌نویسد: «حکم بالای زمین، تابع حکم خود آن است در ملکیت و اختصاص و مانند آن. پس سعی روی سقف مسعی، حکم سعی بر زمین آن را دارد». (همانجا)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این هیئت، تبعیت هوا از زمین را در ملکیت، به تبعیت آن در حکم نیز سرایت داده‌اند. درحالی‌که مکرر بیان شد که این سرایت هیچ



مدرک و سندی ندارد. بنابراین، این قاعده در مسئله سعی نیز قابل مناقشه بوده و صرف ادعا، ثابت کننده حکم شرعی نیست.

### ز) گستره استعمال در مسئله میقات

یکی دیگر از مسائلی که به نحوی قاعده «الهواء تابع للأرض» در آن مطرح شده، مسئله احرام فوق المیقات است. در عصر حاضر که بیشتر حجاج، به وسیله هواپیما به مکه می‌روند و برخی از آنها برای رسیدن به فرودگاه از فضای بالای میقات عبور می‌کنند، این مسئله بیشتر محل ابتلا قرار گرفته و از این جهت، در مباحث فقهی، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

عمده دلیل احرام از مواقیت معین، حادثی با این مضمون است که رسول خدا ﷺ برای اهالی هر منطقه و کسانی که به آن مناطق وارد می‌شوند، مواقیتی را تعیین فرموده‌اند؛ از جمله صحیحه صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام که فرمود:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَّتَ الْمَوَاقِيتَ لِأَهْلِهَا وَلَمَنْ أَتَى عَلَيْهَا...»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۲۳)

همانا رسول خدا ﷺ برای اهل هر منطقه و کسانی که از آن منطقه می‌آیند، مواقیتی تعیین کرد.

آنچه در این دست روایات محل اختلاف است، مصادیق ورود به مواقیت است. اینکه آیا روایات مذکور شامل ورود از طریق دریا یا هوا نیز می‌شود یا خیر؟ بر این اساس می‌توان سه نظریه را در این مسئله استخراج کرد:

۱. جواز مطلقاً؛

۲. جواز در مقدار متعارف؛

۳. عدم جواز مطلقاً.

دو نظریه اول با قاعده «الهواء تابع للقرار» ارتباط دارد که اشاره می‌شود.

۱. در منابع اهل سنت نیز روایاتی با همین مضمون وجود دارد؛ از جمله: «حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ، هُنَّ لَهْنٌ وَلَمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ مَنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمَنْ حَيْثُ أَتَى، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ»؛ ر.ک: البخاری الجعفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۵۳؛ أحمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۷؛ النسائی، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۱۳۲.

### نظریه اول: جواز مطلقاً

برخی از فقهای امامیه و بیشتر فقهای عامه، به جواز احرام فوق المیقات قائل هستند؛ مشروط به اینکه احراز شود که هواپیما در محاذی میقات قرار دارد. مرحوم کاشف الغطاء در عبارتی به جواز این حکم تصریح کرده است. وی محدوده میقات را مانند کعبه، از اعماق زمین تا انتهای آسمان دانسته است و می نویسد:

همانا محدوده همه مواقیتی که نام گذاری شده، از اعماق زمین تا انتهای آسمان را شامل می شود. بنابراین اگر کسی از درون چاه محرم شود یا سواره، پیاده، خوابیده و در هر حالتی باشد، احرامش صحیح است. (نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۴۹) درحالی که این سخن از هیچ یک از فقهای امامیه صادر نشده است.

از طرفی مرحوم آیت الله گلپایگانی، ضمن اینکه شرط وجوب احرام را قرار گرفتن در محاذی یکی از مواقیت شمرده، ادله این امر را شامل محاذات ارضی، هوایی و دریایی دانسته است و می نویسد:

فرقی در احرام از محاذات یکی از مواقیت نیست بین اینکه عبور از زمین، هوا یا دریا باشد؛ زیرا ادله شامل همه این موارد می شود و دلیل ندارد که ادله را منصرف به راه زمینی نماییم؛ و راه زمینی از باب مثال ذکر شده و هیچ خصوصیتی ندارد. بنابراین اگر از طریق هوا به موضعی برسد که علم یا ظن (بنا بر اینکه کفایت نماید) به محاذات یکی از مواقیت داشته باشد، می تواند محرم شود. بلکه احرام از فوق میقات نیز در صورت علم به آن جایز است. (گلپایگانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۲)

صاحب تفصیل الشریعه، در پاسخ مرحوم گلپایگانی، محاذات هوایی را رد کرده و معتقد است که به دلیل فاصله زیادی که هواپیما از سطح زمین دارد، نوعاً محاذی زمین محسوب نمی شود. (لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۷۶)

بنابراین روشن شد که دو وجه برای جواز مطرح شده است: یکی اینکه محدوده میقات را از اعماق زمین تا انتهای آسمان بدانیم؛ همان طور که کاشف الغطاء اشاره کرد و دیگر قول مرحوم آیت الله گلپایگانی است که هر چند میقات را همان زمین معین شده توسط شارع می‌داند، ولی محاذی میقات بودن را محدود به محاذات ارضی نکرده و ادله را شامل محاذات هوایی می‌داند.

در این بین آنچه با قاعده «الهواء تابع للأرض» ارتباط پیدا می‌کند، وجهی است که مرحوم کاشف الغطاء بدان پرداخته است؛ چراکه روایات شیعه، عبارت «من تخوم الأرض إلى عنان السماء» را فقط در مورد محدوده قبله به کار برده‌اند که در بحث «گستره کاربرد قاعده الهواء در مسئله قبله» اشاره شد و هیچ دلیلی بر سرایت این حکم، به سایر موارد، وجود ندارد؛ در این صورت تنها راه توجیه نظریه کاشف الغطاء استناد به قاعده مذکور است و همان‌طور که گذشت، هیچ‌یک از فقهای امامیه بدان استناد نکرده‌اند و دلیلی بر اثبات آن در احکام شرعی وجود ندارد؛ در مقابل، بسیاری از فقهای عامه، با استناد به قاعده مذکور، صحت احرام داخل هواپیما را صحیح دانسته‌اند.

عبدالسلام، از فقهای عامه، در جواز این حکم چنین می‌گوید:

همان‌گونه که اهل علم بیان کرده‌اند، هوا تابع زمین است. بنابراین اگر در هواپیما نماز بخواند یا در آسمان وقوف عرفه نماید، نماز و حجش صحیح است و رسول خدا ﷺ مواظبت حج را تعیین نکرد، جز به این دلیل که با الگوگیری از نصوص، حرمت خانه کعبه حفظ شود و فرقی نمی‌کند مسیر عبور حج گزار از خشکی باشد یا هوا. (البسام، ج ۸۴، ص ۴۹۲)

این عبارت همان مشکل عبارات قبلی فقهای اهل سنت را داراست؛ یعنی صرف ادعا، بدون ذکر هیچ دلیلی بر تبعیت هوا از زمین در احکام شرعی؛ کما اینکه یکی از فقهای عامه در پاسخ استفتایی درباره ارتباط قاعده «الهواء تابع للقرار» با احکام سفر، می‌نویسد:

این قاعده را فقها در احکام ملکيات مطرح کرده‌اند. اما در تعدييات به طور مطلق جريان ندارد؛ چراکه بیشتر فقها نماز روی بام مستراح و زیر آن را جایز می‌دانند و بهتر آن است که در جريان این قاعده به عرف مراجعه شود... و کسی که وارد هوای منطقه‌ای می‌شود، عرفاً داخل آن محسوب نمی‌شود. (الماجد)

### نظریه دوم: جواز در مقدار متعارف

بر مبنای این نظریه که در عبارات فقها چندان اشاره نشده، احرام فوق میقات، به مقداری که عرف آن را ملحق به زمین بدانند، مجاز است. آیت‌الله شبیری زنجانی، در پاسخ استفتایی مربوط به حکم احرام داخل هواپیما، می‌فرماید: «احرام در مقدار هوایی که عرفاً تابع زمین است، مجزی است و در غیر آن مجزی نیست». (گلیپایگانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۲۱) اما مرحوم آیت‌الله مدنی کاشانی در کتاب «براهین الحج للفقهاء و الحجج»، اولاً عبور هواپیما فوق المیقات را به دلیل فاصله زیادی که با زمین دارد، مصداق روایت «من أتى علیها من غیر أهلها» نمی‌داند؛ ثانیاً در صورت قبول مصداقیت، روایات دیگری که در باب احرام وارد شده را شامل این نوع عبور نمی‌داند. (کاشانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۱۷)

در مقابل، آیت‌الله مکارم شیرازی، در بیانات درس خارج فقهشان، ضمن طرح مسئله مذکور، محاذات عمودی را عرفاً محاذات دانسته و صحت احرام داخل هواپیما را بعید نمی‌داند. همچنین در کتاب «العروة الوثقی مع التعليقات» به این نظر آیت‌الله مکارم اشاره شده که می‌فرماید: «برای مسافرین هواپیما جایز نیست که از محاذی میقات عبور کنند؛ مگر اینکه محرم شوند و احرام در هوا کفایت می‌کند...». (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۴۳)

به نظر می‌رسد که مبنای این نظریه همان تبعیت عرفی هوا در بحث ملکیت باشد که معتقدین آن به احکام شرعی سرایت داده‌اند. درحالی که مکرر اشاره شد که این سرایت ثابت نشده است. بنابراین تبعیت هوا از زمین در احرام داخل هواپیما نیز

وجهی ندارد: اولاً به این دلیل که اصل این تبعیت در احکام شرعی ثابت نیست؛ ثانیاً چنانچه این تبعیت را به مقدار عرفی بپذیریم، به دلیل ارتفاع زیاد هواپیما، با سطح زمین، قابل پذیرش عرفی نیست.

### ح) گستره استعمال در مسئله محدوده حرم

قاعده «الهواء تابع للقرار» در مسئله محدوده حرم که احکام خاصی دارد نیز استعمال شده است؛ مثلاً اگر ریشه درختی خارج از محدوده حرم است، ولی شاخ و برگ آن داخل محدوده باشد، آن شاخ و برگ نیز، به تبع زمین زیرش، جزو محدوده حرم محسوب می‌شود. صاحب «کشاف القناع» می‌نویسد:

اگر درختی در محدوده حل باشد و شاخه‌هایش وارد حرم شود یا سگ شکاری‌اش را به محدوده حرم بفرستد و صیدی کند، ضامن خواهد بود یا صیدی را که روی شاخه‌ای که اصلش در حرم است، بگیرد، ضامن خواهد بود؛ زیرا هوا تابع قرار است. پس، آن از صید حرم محسوب می‌شود. (البهوتی، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۲۷۱)

نکته قابل توجه این است که معاویه بن عمار در روایتی می‌گوید:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن شجرة أصلها في الحرم وفرعها في الحل فقال: «حرم فرعها لمكان أصلها»، قلت: فإن أصلها في الحل وفرعها في الحرم، قال عليه السلام: «حرم أصلها لمكان فرعها، وكل شيء ينبت في الحرم فلا يجوز قلعه على وجهه». (نجفی، بی تا، ج ۱۸، ص ۴۱۳)

از امام صادق عليه السلام پرسیدم در مورد [قطع] درختی که اصلش در حرم، و شاخه‌هایش در حل است. فرمود: «حرام است [قطع] شاخه‌ها، به دلیل حرمت اصلش». گفتم: «اگر اصلش در حل باشد و فرعش در حرم چطور؟» فرمود: «حرام است [قطع] اصلش به دلیل حرمت فرعش و هر چیزی که در حرم بروید، قطعش به هیچ وجه جایز نیست».

شاید در ابتدای امر چنین به نظر برسد که پاسخ حضرت به سؤال اول این روایت، مؤیدی بر اثبات قاعده «الهواء تابع للأرض» باشد. لکن با توجه به پاسخ سؤال دوم، می‌شود احتمال داد که این حکم اختصاصی صادر شده و تابع قاعده

خاصی نیست؛ چراکه اگر تبعیت هوا از زمین ثابت باشد، حضرت در سؤال دوم نباید قطع شاخ و برگ را که خارج از محدوده حرم است، حرام می‌فرمود. همچنین جمله پایانی روایت که فرمود: «کل شیء ینبت فی الحرم فلا یجوز قلعه علی وجه» نیز می‌تواند مؤیدی بر این استثنا باشد. بنابراین قاعده «الهواء تابع للأرض» در این مسئله فقهی نیز قابل اثبات نیست.

#### ط) گستره استعمال در مسئله رمی جمره

با توجه به اینکه ملاک در رمی جمره پرتاب سنگ و اصابت به جمره است، بیشتر فقهای امامیه و عامه، پرتاب سنگ را از طبقات بالایی که اخیراً بنا شده، جایز می‌دانند. اما در این مسئله نیز قاعده «الهواء تابع للأرض» مورد استعمال برخی فقهای معاصر عامه واقع شده است.

محمد بن هائل المدحجی در مقاله‌ای می‌نویسد: «اگر کسی از طبقات بالا رمی جمرات انجام دهد، مانند کسی است که از عرصه وادی عرفات رمی می‌کند؛ زیرا هوا تابع قرار است...». (المدحجی)

به نظر می‌رسد قاعده مذکور هیچ ارتباطی با محل ایستادن حاجی برای رمی ندارد؛ به عبارتی اصلاً این مسئله جزو اماکن مناسک حج محسوب نمی‌شود. اینکه حاجی در کدام مکان ایستاده، مهم نیست، بلکه آنچه موضوعیت دارد، اصابت سنگ به جمره است که با پرتاب از طبقات بالا نیز محقق می‌شود. لذا اکثر فقهای امامیه و عامه، بلکه تمام آنها، رمی از طبقات فوقانی را جایز می‌دانند (پژوهشکده حج و زیارت، ۱۳۹۳، ص ۷۸۲) و این به معنای تبعیت هوا از زمین نیست.

#### دلایل قائلین قاعده الهواء و نقد آن

پس از اشاره تفصیلی به گستره استعمال قاعده «الهواء تابع للأرض» در مباحث فقهی امامیه و عامه، روشن شد که فقهای متقدمی که به قاعده «الهواء تابع للأرض» در مباحث فقهی تمسک کرده‌اند، صراحتاً اشاره‌ای به دلیل اثبات چنین قاعده‌ای ندارند.

همچنین اکثر بیان فقهای اهل سنت، در این قاعده، منتسب به «علما» است؛ بدون اینکه نامی از عالمی بیاورند و در بسیاری از موارد، دلیلی غیر از کلمه «قالوا العلما» ذکر نمی‌کنند. (ر.ک: البسام، ۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۷۳۸) اما برخی از فقهای متأخر اهل سنت، به تناسب مطرح شدن موضوع جواز یا عدم جواز توسعه مسجد الحرام و سایر اماکن حج، به طرح این مسئله پرداخته و دلایلی را برای اثبات این قاعده آورده‌اند. در ادامه عمده ادله مطرح در اثبات وجود چنین قاعده‌ای، خصوصاً در مسئله اماکن مناسک حج، نقد و بررسی شده و اساساً وجود چنین قاعده‌ای نفی خواهد شد.

### الف) عدم دسترسی به هوا بدون تصرف در زمین

از علت‌هایی که برای تبعیت هوا از زمین ارائه شده، عدم امکان دسترسی به هوا، بدون تصرف در زمین است؛ به عبارتی، تصرف در فضای بالای زمین، متوقف بر تصرف در زمین زیرینش است. (ر.ک: ابن حزم الاندلسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۱۹) این سخن از دو جهت قابل مناقشه است: اولاً نمی‌پذیریم که تنها راه دسترسی به هوا از طریق زمین زیر آن باشد؛ چه بسا ممکن است با استفاده از فناوری‌های امروزی، به فضای بالای زمین دسترسی پیدا کرد؛ ثانیاً در صورت پذیرش این سخن باید گفت که عدم دسترسی به هوا، بدون تصرف در زمین، به معنای تبعیت هوا از زمین نیست. بلکه به معنای مقارنت این دو است و هیچ دلیلی ندارد که این دو، در ملکیت یا احکام شرعی، تابع یکدیگر باشند.

### ب) عدم امکان بیع هوا به تنهایی

از دلایل دیگر مورد اشاره این است که هوای بالای ملک، بدون زمین زیرین آن، قابل فروش نیست. این عبارت در برخی بیانات فقهای اهل سنت دیده می‌شود. صاحب «بدایع الصنائع» می‌نویسد: «فروش خانه طبقه بالا، بدون پایین، جایز است؛ در صورتی که بنایی باشد و الا جایز نیست؛ زیرا بیع هوا به تنهایی جایز نیست». (الکاسانی، ۱۹۹۶ م، ج ۵، ص ۲۳۳) اما در مقابل، صاحب کتاب «المناهل» با اشاره به این

سخن، ضمن پذیرش اصل تبعیت هوا از زمین، این تبعیت را مانع بیع هوا به تنهایی نمی‌داند. (حائری، بی‌تا، ص ۳۷۲)

به نظر می‌رسد که ملکیت زمین و ملکیت هوای بالای آن یا زیر زمین، دو مسئله جدای از هم است؛ هرچند کسی که ملکیت را خریداری می‌کند، عرفاً زمین را به همراه هوای بالای آن و نیز زمین زیرین آن می‌خرد. اما اگر قید کند که فقط هوا را خریداری کند، بدون زمین زیر آن جایز است؛ مانند آپارتمان‌های عصر حاضر یا فروش سرقفلی ملک. بنابراین زمین و هوای بالای آن، دو شیء جدا از هم هستند که بسته به نوع عقد و معامله صورت گرفته تعیین می‌گردد و این، به معنای تبعیت هوا از زمین نیست.

**نکته:** هرچند عرف در مسئله ملکیت، اصل را بر مالکیت هوای بالای آن می‌گذارد، مگر اینکه قیدی خلاف آن نوشته شود، ولی در احکام شرعی، اصل انصراف حکم بر همان زمین محکوم‌به است و سرایت حکم زمین به هوا، نیازمند دلیل شرعی و نص شارع است؛ همچون مسئله قبله.

### ج) صحت نماز مقابل هوای بالای بنای کعبه

به اعتقاد برخی از اهل سنت، صحت نماز مقابل فضای بالای کعبه، خود گواهی است بر تبعیت هوا از زمین. ضمن اینکه نفس بنا و ساختمان فعلی کعبه، موضوعیت ندارد؛ به همین دلیل سعی از طبقات فوقانی صفا و مروه، هرچند بالاتر از آن دو کوه باشد و نیز طواف از طبقات بالای مسجدالحرام، هرچند بالاتر از بنای کعبه باشد نیز صحیح است. عبدالله بن حمد السکاگر در این باب چنین می‌نویسد:

اگر انسان به سمت هوای کعبه نماز بخواند، صحیح است. اگر انسان روی کوه ابوقییس باشد و به جهت کعبه قرار بگیرد، وی در واقع مقابل کعبه نیست، بلکه مقابل هوای کعبه است... بنابراین هوا تابع قرار است. پس هوای مطاف و مسعی تابع قرار و اصلشان هستند. (عبدالله بن حمد السکاگر)

به نظر می‌رسد که این سخن نیز از چند جهت قابل مناقشه باشد: اولاً همان‌طور



که در مباحث پیشین اشاره شد، دو روایت از سه روایتی که آسمان بالای کعبه را قبله دانسته، ضعیف‌السند بودند و روایت صحیحه عبدالله بن سنان نیز صحت استقبال تا ارتفاع کوه ابوقبیس را اثبات می‌کرد نه بیشتر؛ و این، با قاعده «الهوا تابع للأرض» سازگار نیست؛ ثانیاً بر فرض صحت سندی و دلالتی، این روایات منصوص‌العله نیستند که ما بتوانیم به قاعده‌ای کلی دست یابیم و تبعیت هوا از زمین را در بحث قبله به سایر احکام سرایت دهیم؛ ثالثاً ما معتقدیم که حتی در بحث قبله نیز تبعیتی در کار نیست، بلکه بر اساس آیه شریفه ﴿وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ (بقره: ۱۴۴) آنچه موضوع حکم استقبال قرار گرفته جهت قبله است، نه خود بیت و این جهت قبله، فقط شامل هوای کعبه و بالای آن می‌شود و حتی زمین کعبه را شامل نمی‌شود؛ به این دلیل که اگر کسی بخواهد به صورت افقی و خوابیده بر پشت بام کعبه نماز بخواند، به اجماع فقها باطل است. (ر.ک: نجفی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۵۳) همچنین به اتفاق فقها، عرصه کعبه قبله است و بنای کعبه موضوعیت ندارد و اشاره شد که در صورت تخریب کعبه - العیاذ بالله - یا جابه‌جایی آن، قبله تغییری نمی‌کند.

#### د) صحت نماز، مقابل فضای منهدم شده کعبه

یکی از فقهای معاصر اهل سنت در مقاله‌ای ضمن تبیین دلایل جواز طواف از طبقات فوقانی مطاف و مسعی، به قاعده «الهوا تابع للأرض» استناد کرده و در توضیح قاعده مذکور به مسئله انهدام کعبه پرداخته است و می‌نویسد:

اگر، بر فرض مثال، کعبه منهدم گردد، انسان باید به سمت هوای آن قرار بگیرد. بنابراین هوا تابع قرار است. پس هوای مطاف و مسعی تابع قرار و اصلشان هستند. (عبدالله بن حمد السکاگر)

این استدلال در روایات درباره قبله وارد شده و قائلین آن، با تعمیم دلیل به مسئله طواف، درصدد اثبات جواز طواف از طبقات فوقانی مسجدالحرام و سعی از طبقات فوقانی مسعی هستند.

در پاسخ می‌توان چنین مناقشه کرد که طواف و نماز، از جهت استقبال تفاوت دارند؛ چراکه آیات قرآن کریم، استقبال به جهت کعبه را در نماز کافی می‌داند. ولی طواف باید به سمت نفس بنای کعبه باشد. قرآن کریم در مورد نماز می‌فرماید: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ (بقره: ۱۴۴) ولی در مورد طواف می‌فرماید: ﴿وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج: ۲۹)؛ از طرفی نماز با سعی هم متفاوت است؛ زیرا سعی باید میان دو کوه صفا و مروه انجام شود و هوای بالای آن عرفاً کوه محسوب نمی‌شود، درحالی‌که در نماز رعایت جهت آن کفایت می‌کند. قرآن کریم در مورد سعی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ (بقره: ۱۵۸). بنابراین در صورت جواز طواف و سعی از فوق المطاف و المسعی، دلیلی نداشت که شارع مقدس نفس بیت و صفا و مروه را تعیین کند و می‌توانست مانند قبله، رعایت جهت را ملاک قرار دهد. بلکه شاید بتوان از برخی روایاتی که در باب وجوب بنای کعبه، در صورت تخریب آن، وارد شده، مؤیدی بر این مناقشه جست؛ به اینکه چون طواف باید حول کعبه انجام شود، وقتی تخریب شد، تجدید بنای آن از باب شرط تحصیل واجب، واجب است. (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۲۳۶)

#### ۵) طواف و سعی پیامبر ﷺ سوار بر مرکب

قائلین این قاعده، در ادامه ادله خود در تثبیت قاعده مذکور، طواف و سعی را که پیامبر ﷺ سوار بر شتر انجام دادند، با طواف و سعی از طبقات فوقانی یکسان دانسته‌اند. بر اساس روایت معتبر، رسول خدا ﷺ در عمرة القضا<sup>۱</sup> سوار بر شتر طواف کرد و با چوب دستی خود، حجرالاسود را استلام نمود. بر این اساس، انسان چه از روی شتر و مرکب طواف کند و چه از طبقات فوقانی مسجد الحرام،

۱. نام اولین عمره‌ای که پیامبر اسلام ﷺ همراه با عده‌ای از اصحاب، بعد از تشکیل حکومت در مدینه، انجام دادند. از آنجایی که این عمره در واقع به جای عمره‌ای بود که می‌بایست سال گذشته انجام می‌دادند ولی مشرکین مکه مانع شدند، عمرة القضا نام گرفت.

حکم آن یکسان خواهد بود؛ به عبارتی، اگر طواف از روی مرکب جایز است، پس طواف از طبقات فوقانی نیز جایز خواهد بود. (ر.ک: عبدالله بن حمد السکاگر) به نظر می‌رسد، یکسان دانستن طواف و سعی سواره و طواف و سعی از طبقات فوقانی نیز خالی از مناقشه نباشد؛ چراکه حداقل دو تفاوت میان این دو متصور است: اولاً طواف و سعی سواره پیامبر ﷺ قطعاً بالاتر از ارتفاع بنای کعبه و سعی نبوده است. درحالی‌که طواف و سعی از طبقات فوقانی، بالاتر از کعبه و صفا و مروه است؛ ثانیاً در طواف و سعی سواره، همراه با طواف کننده، مرکب او نیز در حال حرکت است و این نوعی تلازم را می‌رساند و اینکه مرکب از ملزومات طائف است. درحالی‌که طبقات فوقانی مسجد و سعی از ملزومات طائف نیست. بنابراین، این دلیل نیز اثبات کننده قاعده مذکور نیست.

### (و) جواز افزایش ارتفاع کعبه

از مسائل مرتبط با قاعده «الهواء تابع للأرض» بحث افزایش بنای کعبه است؛ به طوری که به اعتقاد برخی، اگر افزایش ارتفاع کعبه مجاز دانسته شود و طواف بر دور قسمت افزوده شده صحیح باشد، نشانگر این است که زمین کعبه و بنای فعلی، موضوعیت ندارد و آنچه معیار صحت طواف است، محل کعبه و فوق آن است. ظاهراً افزودن بر ارتفاع کعبه جایز است؛ زیرا اصل اولی جواز است و کعبه نیز مانند دیگر اماکن و ساختمان‌هاست و نباید آن را مانند احکام تعبدیه، از امور توقیفیه پنداشت. دلیل و گواه جواز آن، چند روایت است؛ از جمله روایت سعید ابن جناح در وسائل الشیعه که در مبحث پیشین اشاره شد و از منظر سند و دلالت مورد مناقشه قرار گرفت و اشاره شد که مسئله جواز افزایش بنای کعبه، بنا بر فرض صحت، فقط دلالت بر جواز طواف مقابل میزان افزایش یافته دارد؛ چراکه ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج: ۲۹) مطلق است و شامل آن مقدار اضافه می‌شود. اما این حکم، ارتباطی با هوای بالای کعبه و قاعده «الهواء تابع للأرض» پیدا نمی‌کند.

## نتیجه

با توجه به مباحث مفصلی که درباره گستره استعمال قاعده مذکور، در مباحث فقهی، و دلایل قائلین آن مطرح شد، کاملاً روشن است که قاعده «الهواء تابع للأرض» هیچ جایگاهی در مباحث فقهی ندارد. از این رو ضمن اینکه اطلاق «قاعده» به موضوع تبعیت هوا از زمین صحیح به نظر نمی‌رسد، موضوع مذکور، حتی در مسائل ملکیت، اثبات نشده است و صرف ادعاست و هیچ دلیل متقنی بر اثبات این مطلب به دست نیامد؛ از طرفی در بحث ملکیت، تبعیت هوا از زمین وابسته به نحوه عقد است و چون عرفاً زمین به همراه هوا منتقل می‌شود، شبهه تبعیت هوا از زمین القا شده است و انتقال هوا به تنهایی، مانند سرقتی‌ها، دلیلی بر عدم تبعیت است. همچنین میزان هوایی که در ملکیت قابل انتقال است، توسط عرف هر زمانه تعیین می‌گردد؛ چه بسا در اعصار گذشته که امکان ساخت بناهای چند ده طبقه نبوده، مقدار هوای قابل انتقال، کمتر از زمان فعلی بوده باشد. در احکام شرعی نیز تبعیتی ثابت نیست؛ حتی در برخی موارد، مانند کراهت نماز در حمام، راه و... تصریح به عدم کراهت فضای بالای آن وجود دارد که خود نشان دهنده عدم تبعیت هوا از زمین است. همچنین برخی از احکام شرعی، مانند حرمت تصرف مکان غضبی و موقوفات، تابع عقد صورت گرفته است. بنابراین اگر هوای بالای مسجدی وقف نباشد، حکم مسجد را نخواهد داشت. در نهایت تنها مصداق روشن در احکام شرعی که هوا تابع حکم شرعی زمین خود است، مسئله قبله است؛ آن نیز به خاطر تصریح آیه شریفه و روایات و این، ارتباطی با تبعیت هوا از زمین ندارد.

## منابع

### كتاب

١. ابراهيم بن محمد، (١٤١٢ق)، أبحاث هيئت كبار العلماء، رياض، دارأولى النهى، چاپ اول.
٢. ابن حزم الاندلسى، على بن احمد، (بى تا)، المحلى بالآثار، بيروت، دارالفكر، چاپ اول.
٣. ابن قدامة العدوى القرشى، عبدالله بن احمد، (١٩٨٨م)، المغنى على مختصر الخرقى، بيروت، المكتب الاسلامى.
٤. ابن مفلح حنبلى، برهان الدين، (١٩٨٨م)، المبدع شرح المقنع، بيروت، المكتب الاسلامى، چاپ اول.
٥. احمد بن فارس، ابوالحسين (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، چاپ اول.
٦. احمد بن حنبل، (بى تا)، مسند الإمام أحمد، بيروت، دارإحياء التراث العربى، چاپ اول.
٧. بحرانى، يوسف بن احمد، (١٤٠٥)، الحدائق الناضرة، محقق: محمدتقى ايروانى و سيدعبدالرزاق مكرم، قم، مؤسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت عليه السلام، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، چاپ اول.
٨. البخارى الجعفى، محمد بن اسماعيل، (١٢٢٢ق)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخارى)، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بيروت، دارطوق النجاة، چاپ اول.

۹. بروجردی، آقاحسین طباطبائی، (۱۴۲۶ق)، نبيان الصلاة، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر، چاپ اول.
۱۰. البسام، عبدالله، (۱۴۲۶ق)، تيسير العلام شرح عمدة الاحكام، محقق: محمد صبحی بن حسن حلاق، امارات، مكتبة الصحابه، چاپ دهم.
۱۱. البعلی، عبدالرحمن بن عبدالله، (بی تا)، كشف المخدرات، بیروت، دارالنبلاء، چاپ اول.
۱۲. بهجت فومنی، محمدتقی (۱۴۲۴ق)، بهجة الفقيه، قم، نشر شفق، چاپ اول.
۱۳. البهوتی، منصور بن یونس، (۱۹۷۷م)، كشف القناع عن متن الإقناع، بیروت، دار عالم الكتب، چاپ اول.
۱۴. پژوهشکده حج و زیارت، (۱۳۹۳)، مناسک حج امام خمینی علیه السلام با حواشی مراجع معظم تقلید، تهران، مشعر، چاپ دهم.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، الصحاح، محقق: احمد عبدالغفور، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
۱۶. حائری، سیدمحمد مجاهد طباطبائی، (بی تا)، کتاب المناهل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۷. الحطاب الرعینی، شمس الدین ابو عبدالله، (۱۹۹۵م)، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف، (بی تا)، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۰. حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۷ق)، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء علیهم السلام، چاپ اول.
۲۱. حلی، حسین، (۱۴۱۵ق)، بحوث فقهیه، مقرر: سیدعزالدین سید علی بحر العلوم، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۲۲. حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷)، إيضاح الفوائد

- فی شرح مشکلات القواعد، محقق: سیدحسین موسوی کرمانی - علی پناه  
اشتهاردی و عبدالرحیم بروجردی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
۲۳. خضری بک، محمد، (۱۳۸۷)، تاریخ تشریح اسلامی، مترجم: احمد ولی، کابل،  
نشر سیرت، چاپ اول.
۲۴. خوانساری، محمدامامی، (بی تا)، الحاشیة الثانية علی المکاسب، بی جا، بی نا، چاپ اول.
۲۵. خوانساری، حسین بن جمال الدین محمد، (بی تا)، التعليقات علی الروضة  
البهية، قم، منشورات المدرسة الرضوية، چاپ اول.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، المستند فی شرح العروة الوثقی، مقرر: مرتضی  
بروجردی، بی جا، بی نا.
۲۷. ———، (۱۴۱۸ق)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، مقرر: میرزا علی غروی، قم، بی نا،  
چاپ اول.
۲۸. ———، (۱۴۱۵ق)، موسوعة الإمام الخوئی علیه السلام، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی،  
چاپ اول.
۲۹. الزیلعی، فخرالدین، (۱۹۹۶م)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، بیروت،  
دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۳۰. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۸ق)، مناسک الحج و أحكام العمرة، قم، مؤسسة  
الإمام الصادق علیه السلام، چاپ اول.
۳۱. سیستانی، سیدعلی، (بی تا)، ملحق مناسک الحج، لبنان، دارالمؤرخ العربی، چاپ اول.
۳۲. السیوطی الرحیبانی، مصطفی، (۱۴۱۵ق)، مطالب أولى النهی فی شرح غایة  
المنتهی، بیروت، المکتب الإسلامی، چاپ دوم.
۳۳. الصاوی المالکی، احمد بن محمد، (۱۴۱۵ق)، بلغة السالک لأقرب المسالک،  
محقق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۳۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، (۱۴۲۲ق)، العروة الوثقی مع تعالیق الإمام  
الخمينی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی  
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۳۶. \_\_\_\_، (۱۳۸۷)، المبسوط فى فقه الاماميه، محقق: سيد محمد تقى كشفى، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
۳۷. \_\_\_\_، (۱۴۰۷ق)، تهذيب الأحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم.
۳۸. عاملی (محقق کرکى ثانی)، على بن حسين، (۱۴۱۳ق)، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ دوم.
۳۹. عاملی (شهيد ثانی)، زين الدين بن على، (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۴۰. عاملی، بهاء الدين محمد بن حسين، (۱۳۹۰ق)، الحبل المتين فى أحكام الدين، قم، کتابفروشى بصيرتى، چاپ اول.
۴۱. العثيمين، محمد بن صالح بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الشرح الممتع على زاد المستقنع، قاهره، دارالنشر دار ابن الجوزى، چاپ اول.
۴۲. العمرانى اليمنى الشافعى، ابوالحسين يحيى بن ابى الخير بن سالم، (۱۴۲۱ق)، البيان فى مذهب الإمام الشافعى، محقق: قاسم محمد النورى، جده، دارالمنهاج، چاپ اول.
۴۳. غروى نائينى، ميرزا محمد حسين، (۱۴۱۱ق)، كتاب الصلاة، مقرر: محمدعلى كاظمى خراسانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول.
۴۴. الكاسانى، علاء الدين ابوبكر، (۱۹۹۶م)، بدائع الصنائع، بيروت، دارالكتاب العربى، چاپ اول.
۴۵. الفراء، ابويعلى، (۱۹۹۰م)، المسائل الفقيهيه، الرياض، مكتبة الرشد، چاپ اول.
۴۶. القارى، ملاعلى، (بى تا)، شرح الوقاية، بى تا، بى جا.
۴۷. قمى (شيخ صدوق)، محمد بن على بن بابويه، (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم.
۴۸. كاظمى، فاضل، جواد بن سعد اسدى، (بى تا)، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، بى جا، بى تا.
۴۹. كلينى، ابوجعفر محمد بن يعقوب، (۱۴۰۷ق)، الكافي، تهران، دارالكتب



الإسلامية، چاپ چهارم.

۵۰. گلیایگانی، علی افتخاری، (۱۴۲۸ق)، آراء المراجع فی الحج، قم، مشعر، چاپ دوم.
۵۱. گیلانی شفتی، سیدمحمدباقر، (۱۴۰۹ق)، تحفة الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار عليهم السلام، اصفهان، کتابخانه مسجد سید، چاپ اول.
۵۲. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۱۷ق)، غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۵۳. مبارک، مبارک بن علی، (۱۴۲۲ق)، هداية السالك الى مذهب الامام مالك، بيروت، دار ابن حزم، چاپ دوم.
۵۴. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، (۱۴۱۱ق)، براهین الحج للفقهاء والحجج، کاشان، مدرسه علمیه آیت الله مدنی کاشانی، چاپ سوم.
۵۵. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱ق)، الفقه على المذاهب الخمسه، بيروت، دارالتیاریت الجدید، چاپ دهم.
۵۶. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية، قم، تفکر، چاپ دوم.
۵۷. موحدی لنکرانی، محمد فاضل، (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة- الحج، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم.
۵۸. موسوی گلیایگانی، سیدمحمد رضا، (بی تا)، کتاب الحج، مقرر: احمد صابری همدانی، قم، بی نا.
۵۹. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، محقق: عباس قوچانی - علی آخوندی، بيروت، دارالإحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۶۰. نجفی (کاشف الغطاء)، محمد حسین بن علی، (۱۳۵۹ق)، تحریر المجله، نجف، المكتبة المرتضوية، چاپ اول.
۶۱. نجفی مالکی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر، (۱۴۲۲ق)، كشف الغطاء عن مهمات الشریعة الغراء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۶۲. النسائی، احمد بن شعیب، (۱۹۹۶م)، سنن النسائی الکبری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۶۳. نووی، یحیی بن شرف، (۱۹۹۴م)، المجموع فی شرح المهذب، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۶۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۸ق)، العروة الوثقی مع التعليقات، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ اول.

#### مقالات

۶۵. الزاحم، عبدالله بن ابراهیم، (۱۴۱۹ق)، «شروط الطواف»، مجلة البحوث الاسلامیه، ش ۵۳، ریاض.
۶۶. الشریف، شرف بن علی، (۱۴۱۶ق)، «الطواف و اهم احكامه: دراسة فقهية مقارنة»، مجلة البحوث الاسلامیه، ش ۴۴، ریاض.
۶۷. عنایتی راد، محمدجواد، (۱۳۹۴)، «تأملی در آیه ﴿وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ در پیوند با طواف از طبقات بالاتر از کعبه»، پژوهش های قرآنی، ش ۷۴، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی.

#### پایگاه اینترنتی

۶۸. اسفندیاری، آمنه، حکم طواف در طبقه دوم مسجدالحرام، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان (tebyan.net).
۶۹. البحرى، الشيخ زيد بن المسفر، تنمة مسائل متعلقة بالمواطن التى لا تصح فيها الصلاة والحديث عن أسطح تلك المواطن، الموقع الرسمى لفضيله الشيخ زيد بن المسفر البحرى (albahre.com).
۷۰. البسام، عبدالله، آرشیو ملتقى اهل الحديث، مكتبة الشامله (shamela.ws).
۷۱. عبدالله بن حمد السكاكر، نوازل الحج ۲، موقع الاسلام اليوم (islamtoday.net).
۷۲. \_\_\_\_\_، السعى بين الصفا والمروة، ملتقى الفقهى (islammessage.com).
۷۳. الماجد، سليمان بن عبدالله، هل الهواء تابع للقرار فى احكام السفر؟، موقع الرسمى (salmajed.com).
۷۴. المدحجى، محمد بن هائل، اثر الزحام فى احكام منى، ملتقى الفقهى (islammessage.com).